غزلی در دیوان حکیم صفای اصفهانی

گلچین معانی، احمد

چنین شنیدم که لطف یزدان بروی جوینده در نبندد دری که بگشاید از حقیقت بر اهل عرفان دگر نبندد چنین شنیدم که هرکه شبها نظر ز فیض سحر نبندد ملک ز کارش گره گشاید فلک بکینش کمر نبندد دلی که باشد بصبح خیزان عجب نباشد اگر که هردم‏ دعای خود را بکوی جانان ببال مرغ اثر نبندد اگر خیالش بدل بیاید سخن بگویم چنانکه طوطی‏ جمال آیینه تا نبندد سخن نگوید خبر نبندد بر شهیدان کوی عشقش سرخ‏روئی علم نگردد برنگ لاله کسی که داغ غمش بلخت جگر نبندد بزیردستان مکن تکبر ادب نگهدار اگر ادیبی‏ که سربلندی و سرفرازی گذر براه سحر نبندد ز تیر آه چو ما فقیران شود مشبک اگر که شبها فلک بر انجم زره نپوشد قمر ز هاله سپر نبندد صفا برندی کجا تواند دم از بیانات عاشقی زد هرآنکه نالد بناله نی چو نی بهرجا کمر نبندد

\*\*\* منقول از دیوان حکیم صفای اصفهانی(ص‏229)مصحح دوست عزیزم شاعر دانشمند آقای احمد سهیلی خوانساری.

مصحح ارجمند جانب احتیاط را ملحوظ داشته و در پای صفحه نگاشته‏اند:

نگارنده این غزل را نخستین بار از آقای نصرت الله امینی شنید و بخاطر دارد که هم بمساعی ایشان غزل مزبور دست‏بدست گشت و شهرت‏ یافت،در موقع تصحیح دیوان حکیم صفا نیز ناظر احوال آقای سهیلی‏ بود،و می‏دید که همین غزل که در هیچ نسخه‏یی وجود نداشت چه مشکلی‏ برای ایشان ایجاد کرده بود،بالاخره راه حلی که در نظر گرفته شد این‏ بود که غزل را در ردیف دال بیاورند و در پای صفحه هم توضیح مزبور را مرقوم بدارند.

شفیق اورنگ آبادی بسال 1182 که تذکرهء شام غریبان را می- نوشته،کتاب مرآت لواردات تالیف شاه محمد شفیع وارد طهرانی مؤلفهء سال 1146 را در پیش نظر داشته،و ترجمهء حال بیدل هندی را از آنجا نقل‏ کرده و مأخذ خود را مذکور داشته است.

شفیق در پایان ترجمهء بیدل از اینکه وارد طهرانی وزن شاعری را نشناخته‏ و غلط تشخیص داده،تقریبا باو تاخته است،وی مینویسد:

«و نیز شاه وارد گوید:در بحر کامل چاردرچار اول شاعری که شعر موزون کرد ادیب صابر است،و او غزلی بیش از هفت بیت مرقوم قلم نساخته. مطلعش اینست:

چنین شنیدم که لطف یزدان بروی جوینده درنبندد دری که بگشاید از حقیقت بر اهل عرفان دگر نبندد

و بعد از ادیب صابر مولانا عبد الرحمن جامی غزل هفده بیت ایجاد نمود، و میرزا بیدل در بحرکامل چاردرچار دیوانی مشحون بمعانی خاص و مضامین‏ عالی تصنیف کرده،انتهی کلامه»

و بدنبال آن شفیق از قول استاد خود میر غلامعلی آزاد بلگرامی چنین‏ نوشته است:«ملخصا میر آزاد فرمودند:شاه وارد خبر ندارد که مطلعی که از ادیب صابر نقل کرده در بحر کامل نیست،بلکه از فروع بحر متقارب است. تقطیعش فعول فعلن هشت بار،و بنای آن بر شانزده رکن باشد،و بحر کامل‏ «متفاعلن»هشت بارست.و نیز عرض میشود که میرزا بیدل بادی نظم در بحر کامل نیست چنانکه مردم ناواقف اعتقاد دارند(تعریضی است به شاه وارد)امیر حسن دهلوی چارصد سال پیش از میرزا گوید:

مه من چه باشد اگر شبی،سوی دوستان گذری کنی‏ بمراد ما نفسی زنی،به نیاز ما نظری کنی....الخ به صنوبر قد دلکش،اگر ای صبا گذری کنی‏ بهوای جان حزین من،دل خسته را خبری کنی

اینقدر مسلم که میرزا بیدل نظم این بحر را بحد کثرت رسانده...الخ»

«شام غریبان» غزلی که بنام حکیم صفا شهرت یافته و از نوع غلطهای مشهورست،در دیوان ادیب صابر ترمذی مصح استاد دانشمند آقای محمد علی ناصح نیز نیست‏ و نباید هم باشد،چه در آن ترکیبات و تشبیهاتی هست که با زبان زمان ادیب‏ صابر فاصلهء زیادی دارد،از قبیل:«دعا ببال مرغ اثر بستن»،و«خبر بستن»بمعنی‏ خبر دادن و گفتن،و«برنگ لاله داغ بستن»بمعنی بسان لاله و مانند لاله،و «داغ غم بلخت جگر بستن»بمعنی داغ نهادن،که همه از خصوصیات شعری اواسط عهد صفوی است.

در مصراع اول از مقطع غزل نیز:«صفا برندی کجا تواند،دم از بیانات‏ عاشقی زد»تحریف و تصرفی بنظر میرسد،یکی وجود کلمهء«رندی»است که‏ نقص غرض میکند،چه عارف سالک وارسته که پای‏بند قیود ظاهری نیست،در عالم‏ رندی و بی‏قیدی میتواند دم از مقامات عاشقی زد،چنانکه مصراع ثانی مؤید این نظرست.«هرآنکه نالد بنالهء نی،چو نی بهرجا کمر نبندد»دیگر اینکه‏ «بیانات»بمناسبت«نالهء نی»باید«مقامات»باشد.

بهرحال آنچه مسلم است اینست که غزل مزبور یکصد و بیست و سه سال پیش‏ او ولادت حکیم صفا(1269)وجود داشته.و لا بد تخلص شاعر«صابر»بوده‏ است که سه تن از تذکره‏نویسان قرن دوازدهم(شاه وارد طهرانی،میر غلامعلی‏ آزاد بلگرامی،شفیق اورنگ آبادی)سرایندهء آنرا«ادیب صابر»!پنداشته‏اند، متأسفانه بنده از مراجعه بتذکره‏ها ومطالعهء اشعار شاعرانی که متخلص به صابر و صفا و صفی و ضیاء بوده‏اند نتیجه‏یی نگرفتم.